

ینس استولتنبرگ: ۳ هزار نظامی دیگر به افغانستان فرستاده می شوند

ینس استولتنبرگ دبیرکل سازمان ناتو درباره افزایش نیروهای خارجی افغانستان گفت: متحدان و شرکای ما نیز سه هزار نظامی بیشتر برای حضور در ماموریت «پشتیبانی قاطع» به افغانستان اعزام خواهند کرد.

وی افزود: افغانستان به ما آموخته که پیشگیری بهتر از مداخله است. استولتنبرگ پیش از این نیز در نشست پارلمانی ناتو گفته بود، که نیروهای امنیتی افغانستان با پشتیبانی ناتو به شکست برنامه‌های مخالفان مسلح دولت افغانستان موفق شده‌اند. دبیرکل ناتو درباره حضور نظامیان خارجی در افغانستان گفت: هزینه خروج از افغانستان بیش از هزینه حضور در این کشور است.

پیش از این ماریا دولرس دی‌کاسپدال گارسیا وزیر دفاع اسپانیا در سفر اخیرش به افغانستان گفته بود، نظامیان اسپانیایی در این کشور افزایش می‌یابند. در همین حال قرار است، نزدیک به هزار نظامی امریکایی دیگر نیز در بهار سال آینده به افغانستان فرستاده شوند.

سال چهارم، یکشنبه، ۸ دلو، ۱۳۹۶ هجری خورشیدی، ۲۸ جنوری ۲۰۱۸ شماره‌ی ۱۶۶

ترورهای شهری توسط چه کسانی طراحی و مدیریت می‌شود؟



که امیر پناهیان

با روی کار آمدن حکومت وحدت ملی و به ویژه در یک‌سال اخیر، قتل‌های زنجیره‌ای، ترورهای میان‌شهری و رویدادهای جنایی، متفاوت اما بیشتر از گذشته ادامه یافت. شیوه و روش این قتل‌ها نسبت به گذشته کاملن متفاوت بوده است، زیرا اکثریت جان‌باختگان کسانی بوده که در صفوف نیروهای ارتش و یا دیگر بخش‌های حکومتی فعالیت می‌کرده، نه چهره‌ی شناخته‌شده بوده و نه کاری به سیاست داشته‌اند. تفاوت دیگر قتل‌های زنجیره‌ای کنونی نسبت به گذشته در گسترده‌بودن آن است. اساسن قتل‌های اخیر به گونه‌ی اتفاق افتاده که نمی‌شود آن‌را قتل و ترور زنجیره‌ای عنوان کرد، زیرا این ترورها بیشتر به یک جنگ شهری شباهت دارد.

حمله‌ی انتحاری در هلمند شش سرباز افغان را مجروح ساخت

مقام‌های امنیتی در ولایت هلمند می‌گویند که حوالی ساعت ۱۱:۳۰ پیش از چاشت روز گذشته، یک مهاجم انتحاری موتر همراه خویش را که مملو از مواد انفجاری بود، در منطقه‌ی لوی‌باغ از مربوطات ولسوالی نادعلی این ولایت در مقابل پوسته‌ی اردوی ملی، منفجر ساخت که در نتیجه‌ی آن شش سرباز امنیتی زخمی شدند.

تورن‌جنرال ولی محمد احمدزی، قومندان قول اردوی ۲۱۵ میوند به یکی از رسانه‌ها گفته است، که حمله‌ی انتحاری با استفاده از موتر، در مقابل مرکز قراول اردوی ملی موسوم به "قاری" رخ داده است. جنرال احمدزی افزوده که این رویداد تلفاتی را در پی داشته است. مقام‌های ولایتی هلمند به خبرنگاران گفته اند، که در این حمله چهار سرباز اردوی ملی و دو سرباز پولیس زخمی شده‌اند. ولسوالی نادعلی در ۵۰ کیلومتری شهر لشکرگاه مرکز ولایت هلمند موقعیت دارد، که از دو هفته به این سو در چندین ساحه‌ی آن، عملیات نیروهای افغان علیه مخالفان مسلح جریان دارد. طالبان با نشر اعلامیه‌ی مسوولیت این حمله را به دوش گرفته‌اند. قاری محمد یوسف احمدی، سخنگوی گروه طالبان با نشر خبرنامه‌ی گفته، که این حمله با استفاده از واسطه‌ی زرهی که مقداری زیادی از مواد انفجاری در آن جایجا شده بود، انجام شده است.

انفجار موتر بمب در کابل دست‌کم ۴۰ کشته و ۱۴۰ زخمی بر جا گذاشت

روز گذشته یک انفجار انتحاری در مرکز کابل رخ داد. وزارت صحت افغانستان گفته: دست‌کم ۴۰ کشته و ۱۴۰ نفر زخمی شده‌اند. پولیس کابل گفته که این انفجار حوالی ساعت ۱۲ بعد از ظهر در چهارراهی صدارت در نزدیکی ساختمان سابق وزارت داخله‌ی افغانستان اتفاق افتاده است. نصرت رحیمی، معاون سخنگوی وزارت داخله‌ی افغانستان گفته است، که فرد مهاجم با یک آمبولانس خود را به چهار راهی صدارت رسانده و از بازرسی اول امنیتی به بهانه‌ی این‌که بیماری در داخل آمبولانس است، عبور کرده است. او افزوده است که در بازرسی دوم فرد مهاجم تشخیص داده می‌شود و ماموران پولیس قبل از این‌که اقدام به شلیک کنند، راننده موتر بمب‌گذاری شده را منفجر می‌کنند.

وزارت داخله‌ی افغانستان اعلام کرده که ۴۰ کشته و ۱۴۰ زخمی به مراکز درمانی شهر کابل منتقل شده‌اند. شفاخانه‌ی ایمرجنسی برای قربانیان جنگ نیز اعلام کرده، که ۷ کشته و بیش از ۷۰ زخمی به این بیمارستان منتقل شده‌اند. این بیمارستان حمله دیرروز را "قتل عام" خوانده است. چهار راهی صدارت از مناطق مزدحم شهر کابل است. در این محل، ساختمان‌های بیمارستان جمهوری، دفتر شورای عالی صلح و فرماندهی پولیس کابل قرار دارد. کابل در چند ماه گذشته شاهد حملات خونین بوده است. حدود یک هفته پیش، در یک حمله به هتل اینترکنینتال کابل ۲۴ نفر کشته شدند. گروه طالبان مسوولیت این حمله را به عهده گرفت.

قدرت‌های استعماری و مدیریت منازعه‌ی افغانستان

بخش دوم

کوهبندی



موضوع کاهش یا آسیب‌پذیری آن به منافع کلان و اهداف توسعه‌طلبانه نظم حاکم آسیب‌شناسی می‌شود. این تصور که بازی‌گران سیاست، جانبدارانه از جناح‌های خاص حمایت می‌کنند، یک امر واقعی است، اما این جانبداری به حمایتی دوام‌دار از یک جناح در نظر گرفته نمی‌شود، جناح‌ها بر مبنای مفیدیت و مضرت شان به منافع بزرگ نظم سرمایه‌حمایه و یا از صحنه رانده می‌شوند. در بسیاری موارد اوج مداخلات زمانی روی دست قرار می‌گیرد، که شعار عدم مداخله بیشتر از هر زمان دیگر به گوش می‌رسد. حزب دموکراتیک خلق افغانستان، زمانی به عنوان دست‌پرورده زیر حمایتی گرفته شده بود، که اتحاد شوروی سابق از افغانستان بی‌طرف و غیر منسلک کاملن حمایتی می‌کرد، اما آن مار را در آستین نظام به مهارت پرورش می‌داد.

باور سومی معطوف به این شگرد دنیای سرمایه‌داری است، که فاصله میان فرهنگ غربی و شرقی و انواع لیبرالیسم و دموکراسی توسط نظم حاکم به دقت از بالا مدیریت می‌شود. در چنین شیوه‌ی مدیریت، نخبگان اجتماعی کشورهای تحت سلطه و به خصوص افغانستان زمانی که به آن سطح از درک و توانمندی می‌رسند تا به منافع ملی مردم شان بیندیشد، به زودی به اشاره‌ی جناح‌های خاص که از کانال‌های ناشناخته رهبری می‌شوند، حذف و یا به حاشیه می‌روند، از آن سبب جنبش‌های ملی و مستقل در این کشور زمینه نیافته و یا در نطفه خنثی و نابود می‌شود. در این محاسبه تناسب میان کمیت جناح‌های مورد نظر؛ اما ابزاری موقت در نظر گرفته شده و هرگاه پله‌ی یکی سنگین گردد،

شارلاتانیزم سیاسی، بُن‌بست کنونی و آینده‌ی مبارزه با تروریسم

روستایی



روند بی‌باور و اما تروریسم و افراط‌گرایان را تشویق به مقاومت می‌کرد. انتصاب نخبگان قومی در همان اوایل برای افراط‌گرایان چراغ سبز بود، که نشان می‌داد جامعه‌ی جهانی در این مبارزه فاقد برنامه‌ی استراتژیک بوده و در نهایت به بُن‌بست می‌انجامد.

این مبارزه که حال به یک منازعه‌ی پیچیده استخباراتی مبدل شده است، از همه مهم‌تر حامیان تاریخی رادیکالیسم افراطی را زمین گیر ساخته است. اگر چند بخش‌های از این رادیکالیسم افراطی، تا هنوز غرض ادامه جنگ نیابتی حیثیت مأمور استقرار هژمونی منابع تمویلی شان را به عهده دارند؛ اما بدنه‌ی اصلی آن در بخش‌های وسیع از قاره‌ی آسیا و آفریقا تهدید بزرگ برای نابودی تمدن بشری به شمار می‌رود.

حوادث مرگبار، نفاق سیاسی فراگیر، توسعه‌ی وحشت‌ناک تروریسم، فساد گسترده و شرم‌آور، توسعه‌ی اقتصاد جنایی و نارضایتی همگانی از نظم بر سر اقتدار نشان می‌دهد، که پروژه‌ی دولت-ملت‌سازی در افغانستان به یک بُن‌بست واقعی برخورد کرده است. این پروژه که در جریان قریب به دو دهه پیش ظاهرن غرض مبارزه با تروریسم طراحی شده بود، حال به یک نفاق بزرگ و گسترده‌ی ملی تبدیل شده و روزی نیست که پیامد آن جان ده‌ها شهروند بی‌دفاع کشور را نگیرد. قرائین و شواهد متعدد در همان آغاز کار حاکی از این بود، که اراده‌ی جهانی برای مبارزه با تروریسم و کمک به ایجاد نظم قانون‌مند و انسانی پرریش برانگیز است. مدیریت کلان حکومت‌داری که احیای سنتی نظم قومی در محراق آن قرار داشت، حامل پیام مایوس‌کننده‌ی بود، که مردم افغانستان را نسبت به آن

گپ مردم



تنش بلخ و کابل و فراموشی مرگبار مردم

از آغاز تنش میان بلخ و کابل چهل روز می‌گذرد، در این مدت نه تنها حکومت کابل در معرفی والی جدید و کنار گذاشتن آقای نور از مقام ولایت بلخ موفق نبود، بلکه جنجال‌ها مرزهای کشور را درنوردید و تا سطح قدرت‌های بزرگ جهانی بالا رفت. غنی و نور بعد از روزها تنش و فرستادن پیام‌های تهدیدآمیز به آدرس همدیگر، ثبات سیاسی و وضعیت عمومی را به شدت آسیب‌پذیر ساخت. در شرایط که بُن‌بست به وجود آمده، اوضاع را از مدیریت خارج می‌کرد، سرانجام کاخ سفید پا پیش گذاشت و با نشر اعلامیه‌ای از طرف‌های دخیل خواست، تا موضوع انتقال قدرت به یک والی جدید را به گونه‌ی سریع و مسالمت‌آمیز حل کنند. در این میان اما آنچه جالب است، عدم توجه به نقش و اراده‌ی مردم است. هم جانب ارگ، هم آقای نور و هم حامیان آنان، کمترین بهایی به مردم نداده، انکار در این سرزمین تنها صاحب و شریک حکومت زندگی می‌کند و افرادی غیر از این‌ها وجود ندارد. در همین رابطه به دو نکته اشاره می‌کنم:

یکم: تداوم سنت خان و خان‌سالاری در سیاست کشور برای مردم افغانستان قابل قبول نیست. حتی اگر فرض را بر این بگیریم که عده‌ای از خان‌های سیاسی آدم‌های صادق، مدیران شایسته و سیاست‌گران معتدل و محترم اند، اما سایه‌ای سنت ارباب‌رعیتی تا چه زمانی بالای سیاست در این سرزمین پهن باشد؟ واقعیت این است که ادارات ملی، منابع عامه و امکانات دولتی مربوط تمامی شهروندان این سرزمین اند، نه مربوط یک خان قبیله یا یک رییس‌جمهور انحصارگرا. بنابراین پیش از هرچیز دیگر باید اساس این سنت نابجا شکسته شود و بنیاد چنین نگاه نسبت به سیاست و سیاست‌ورزی تغییر کند. در غیر این صورت فرهنگ زورگویی، تاراج و ارباب‌سالاری هم‌چنان ادامه خواهد یافت و خان‌زاده‌ها بنام حزب، قوم، سمت و زبان، امکانات ملی را در اختیار منافع شخصی شان قرار خواهند داد و برای مردم به جز بدبختی، ذلت و بی‌چارگی هیچ چیزی نخواهد رسید.

دوم: بدون شک یک‌بخش چنین وضعیت به خود مردم بر می‌گردد. زیرا متأسفانه در طول تاریخ، مردم افغانستان نه قدرت انتخاب داشته و نه در برابر نگاه حقیرپندارانه‌ی یک اقلیت زورگو ایستاده است. وقتی نگاه پرسش‌گرانه و فرهنگ بازاندیشی در جامعه تا حدی استحاله یابد، که شهروندان یک جامعه زحمت تلفات بر ناکارایی‌های تیکه‌داران سیاسی را به خود ندهند و از نارسایی‌های جامعه چشم‌پوشی نکنند، وضعیت بهتر از این نمی‌شود. مردم افغانستان باید بپذیرد، که همیشه ناسنجیده انتخاب کرده، نادانسته به صدای اربابان سیاست گوش داده و کورکورانه در راستای منافع بیگانگان و تیکه‌داران قدرت تفنگ به دست گرفته است. سیطره‌ی چنین باور معیوب بر افکار افغانستانی‌ها تا حدی است، که نمی‌توان آن‌را به سادگی کنار زد. روی این مینا قبل از هرچیز دیگر باید مردم به خود آید و بنام قوم و قبیله زمینه‌ی حکومت پاره‌ای از عوام‌فریبان را بر سرنوشته خود محیا نسازد. جنجال غنی و نور هم در ذیل همین نگاه به وجود آمده است. نه غنی هدف خیرخواهانه و برنامه‌ی اصلاح‌گرایانه دارد و نه عطا آخرین سنگر و سپه‌سالار تاجیک‌هاست. بلکه شعار اصلاح‌گرایی بهانه‌ای است برای ایجاد زمینه‌ی یک‌تازی در سیاست و قدرت افغانستان، و اکت مدافع حقوق یک قوم روپوشی است برای تداوم سو استفاده‌های شخصی از منابع و امکانات ملی.

بنابراین قبل از فوت فرصت‌های بیشتر باید شهروندان این سرزمین جای‌گاه واقعی شان را بدانند و در یک مشارکت همگانی خود شان تصمیم بگیرند و نگذارند امکانات عمومی و فرصت‌های رشد و سازندگی، بیشتر از این قربانی سیال‌داری اربابان سیاسی شود.

در حالی که جنگ جبهه‌ای میان حکومت و گروه‌های تروریستی در چندین ولایت جریان دارد و روزانه نیروهای امنیتی_دفاعی کشور تلفات سنگینی را متقبل می‌شوند، قتل‌های زنجیره‌ای و مشکوک چالش امنیتی دیگری است، که به گونه‌ی بی‌پیشینه‌ای افزایش یافته است. هفته‌ای گذشته گزارشی به نشر رسید، که نشان می‌داد؛ در یک‌ماه اخیر بیش از ۴۰ تن در یکی از ولایت‌های شمالی افغانستان به صورت مرموز به قتل رسیده‌اند. در همین حال اطلاعاتی وجود دارد، که در ماه‌های اخیر عده‌ای از منسوبین امنیتی در ولایت غزنی به صورت سازمان‌یافته مورد سوءقصد قرار گرفته و جان‌های شان را از دست داده‌اند. جالب این جاست که از چند ماه به این سو تعداد زیادی از کارمندان بخش‌های جنایی، قضایی، امنیتی، مأمورین پایین‌رتبه‌ی حکومتی و حتا متنفذین مردمی در ولایات مختلف با همین شیوه به قتل رسیده‌اند. تمامی این قتل‌ها در مراکز و جاهای شلوغ شهر و اکثرن از طرف روز صورت می‌گیرد. مهاجمان نخست افراد مورد نظر را تعقیب و بعد مورد حمله قرار می‌دهند. این بدان معنی است؛ که تروریستان و گروه‌های دهشت‌افکن در مراکز و حومه‌های شهر حضور گسترده دارند و بدون هراس از پی‌گرد عدلی_قضایی و برخورد نظامی اهداف و برنامه‌های شان را عملی می‌سازند. ظاهرن حکومت هم اراده‌ای جدی برای تحت کنترل درآوردن وضعیت ندارد. با وصف آن‌که این قتل‌ها در پهلوی گوش حکومت صورت می‌گیرد، اما تا هنوز به پرونده‌ی این ترورها به صورت اساسی و جدی رسیدگی نشده است، تا چگونگی، چرایی و عوامل دخیل در قتل‌های زنجیره‌ای هم‌چنان برای شهروندان کشور مبهم باقی بماند، تا این‌گونه احساس ناامنی در شهرها به جدی‌ترین نگرانی مردم تبدیل شود.

در گذشته ترورها معمولن هدف سیاسی داشت و بیشتر چهره‌های شناخته‌شده مورد سوءقصد قرار

می‌گرفتند. ترور روشن‌فکران و چهره‌های شناخته‌شده‌ی سیاسی_جهادی در زمان حکومت مجاهدین و در دوران زمام‌داری حامد کرزی و بعد از آن همه وجهه‌ی سیاسی داشت و به خاطر منازعه بر سر قدرت و رقابت‌های حزبی_گروهی بود. نمونه‌های از چنین ترورها کم نداریم. زمانی که احزاب جهادی و دیگر گروه‌ها در پشاور پاکستان مستقر بودند؛ به بهانه‌های مختلف اکثریت دگر اندیشان و روشن‌فکران را ترور کردند و با برچسب کافر و کمونیست بودن تمامی چهره‌های جنبش چپ افغانستان و افرادی که به نوعی در مخالفت با افکار بنیادگرایانه‌ی آنان قرار داشتند را به قتل رساندند. پس از آن با آغاز دوره‌ی جدید و با روی کار آمدن حکومت حامد کرزی، قتل‌های زنجیره‌ای در سطح کلان‌تر ادامه پیدا کرد و در مواردی حتا وجهه‌ی قومی به خود گرفت. برهان‌الدین ربانی رییس‌جمهور سابق کشور، احمد ولی کرزی، جنرال داوود داوود و ده‌ها چهره‌ی سیاسی دیگر کسانی بودند، که به صورت زنجیره‌ای و مرموز کشته شدند. عده‌ای این قتل‌ها را مجاهد سیزی حلقات و قدرت‌های خاص تعبیر کردند و عده‌ای دیگر آن‌را دشمنی و سیال‌داری زورمندان سیاسی.

با روی کار آمدن حکومت وحدت ملی و به ویژه در یک‌سال اخیر، قتل‌های زنجیره‌ای، ترورهای میان‌شهری و رویدادهای جنایی، متفاوت اما بیشتر از گذشته ادامه یافت. شیوه و روش این قتل‌ها نسبت به گذشته کاملن متفاوت بوده است، زیرا اکثریت جان‌باختگان کسانی بوده که در صفوف نیروهای ارتش و یا دیگر بخش‌های حکومتی فعالیت می‌کرده، نه چهره‌ی شناخته‌شده بوده و نه کاری به سیاست داشته‌اند. تفاوت دیگر قتل‌های زنجیره‌ای کنونی نسبت به گذشته در گسترده‌بودن آن است. اساسن قتل‌های اخیر به گونه‌ی اتفاق افتاده که نمی‌شود آن‌را قتل و ترور زنجیره‌ای عنوان کرد، زیرا این ترورها بیشتر به یک جنگ شهری شباهت دارد. ظاهرن شورشیان مسلح، باندهای مافیایی قدرت، شبکه‌های تروریستی و گروه‌های مسلح غیرمسوول با نفوذ در شهرها، نوعیت جنگ را تغییر داده و مکان جنگ را از دهات و قریه‌های دور دست به مرکز ولایات کشانده‌اند.

چنین تغییر تاکتیک از یک‌سو هزینه‌ی جنگ را برای این گروه‌ها کم‌تر می‌کند و دست‌آورد آنان را بیشتر، از جانب دیگر حوزه‌ی نفوذ و مناطق تحت تسلط آن‌ها را گسترش می‌دهد و در بُد سیاسی_نظامی در سطح بین‌المللی برای آنان وجهه‌ی بهتر می‌دهد. سخن از تضعیف حاکمیت دولتی و ظهور گروه‌های متعدد و اما فرصت‌طلب و استفاده‌جو در شرایط که طالبان و گروه‌های دهشت‌افکن ثابت کرده، که در جنگ جبهه‌ای انگیزه‌ی برتر دارند و در سنگرهای نبرد به نیروهای امنیتی_دفاعی کشور تلفات سنگین وارد کرده‌اند و کشاندن نبرد در شهرها و راه‌اندازی قتل و کشتار در مناطق تحت کنترل حکومت، به برگ برنده‌ی می‌ماند که در دست این گروه‌ها است، که بدون شک تداوم این وضعیت معادله‌ی بازی در سطح کشور را به نفع آنان تغییر خواهد داد.

در شرایط که دامنه‌ی قتل‌های شهری از ولایت فراه گرفته تا غزنی و تخار پهن است و تروریستان در هرکجای که خواسته باشند، نیروهای امنیتی و کارمندان ادارات ملی را هدف قرار داده می‌توانند، سرنوشته اعتماد از هم گسیخته میان مردم و حکومت چه می‌شود؟ مدیریت ترورهای میان شهری توسط هر گروه که صورت می‌گیرد، باید جدی گرفته شود. وضعیت به گونه‌ای است که میزان تلفات و خسارت‌های جنگ به شدت بالاست، روزانه ده‌ها نفر در جبهه‌های جنگ کشته و منسوبین حکومتی توسط مخالفان مسلح به گروگان گرفته شده و تیرباران می‌شوند. با این اوصاف اگر برای تحت کنترل درآوردن وضعیت و مهار کردن باندهای ترور مستقر در شهرها، اقدامات جدی روی دست گرفته نشود، ابتکار عمل از دست نیروهای امنیتی خواهد رفت، بی‌اعتنایی میان مردم و حکومت بیشتر خواهد شد و کلیت نظام در خطر فروپاشی قرار خواهد گرفت. بنابراین اگر واقعن کارگزاران قدرت و رهبری نیروهای امنیتی کمترین تعهد و پایبندی به قانون اساسی، مردم و آینده‌ی این سرزمین دارند، باید به پرونده ترورهای شهری رسیدگی کنند، عاملان آن‌را شناسایی و مورد پی‌گرد قانون قرار دهند.

با روی کار آمدن حکومت وحدت ملی و به ویژه در یک‌سال اخیر، قتل‌های زنجیره‌ای، ترورهای میان‌شهری و رویدادهای جنایی، متفاوت اما بیشتر

از گذشته ادامه یافت. شیوه و روش این قتل‌ها نسبت به گذشته کاملن متفاوت بوده است، زیرا اکثریت جان‌باختگان کسانی بوده که در صفوف

نیروهای ارتش و یا دیگر بخش‌های حکومتی فعالیت می‌کرده، نه چهره‌ی شناخته‌شده بوده و نه کاری به سیاست داشته‌اند. تفاوت دیگر قتل‌های

زنجیره‌ای کنونی نسبت به گذشته در گسترده‌بودن آن است. اساسن قتل‌های اخیر به گونه‌ی اتفاق افتاده که نمی‌شود آن‌را قتل و ترور زنجیره‌ای

عنوان کرد، زیرا این ترورها بیشتر به یک جنگ شهری شباهت دارد.

برگی از تاریخ

«حامد کرزی پیدا شد»

"دو موضوع اساسی باقی مانده بود: ترکیب کابینه و رییس اداره‌ی وقت. در مورد کابینه به یک جمع‌بندی دست یافتیم و جمعی فکر کنم ۳۵ چوکی با ۳۰ نفر را آماده کردیم. چرا ۳۵ چوکی و چرا ۳۰ نفر؟ دلایلش این بود که مجموع کرسی‌های توزیع‌شده ۳۵ شد، اما افرادی که پیدا کردیم، ۳۰ نفر شد. برخی اعضای کابینه دو چوکی داشتند؛ مثلاً استاد محقق، فهیم خان، سیما سمر و ... این‌ها هم در کابینه چوکی داشتند و هم معاون رییس‌جمهور بودند. من با استاد خلیلی هر روز تماس تلفنی داشتم و تمامی جریان‌ها را با او در میان می‌گذاشتم. همین‌طور با استاد عرفانی هم تماس داشتم، اما با استاد محقق تماس نداشتم؛ یعنی امکان تماس با تلفن نبود.

یک‌روز صحبت یک خانم شد که من باید معرفی می‌کردم. این مسأله را با استاد خلیلی در میان گذاشتم. ایشان گفت: کمی صبر کنید تا فکری کنم. او هم چنان گفت: شما هم به فکرش باشید. پس از قطع‌شدن تلفن، یک‌بار در ذهنم خطور کرد که خانمی به نام سیما سمر هست. شنیده بودم که او برای مجاهدین حزب وحدت الیسه کمک کرده است. استاد مزاری هم دوستش داشت و او را «عمه» می‌گفت. سیما سمر بعدن در بین مجاهدین به نام عمه‌ی حزب وحدت معروف شد. بعد شنیدم که عضویت حزب وحدت را هم گرفته است. خلاصه این اطلاعات در ذهنم چرخید. در تماس بعدی با استاد خلیلی گفتم که سیما سمر چطور است؟ ایشان گفت: من هم در ذهنم ایشان هست. توافق کردیم که بانو سمر را معرفی کنم. او را معرفی کردم. خانم سمر هم وزیر امور زنان شد و هم به فکرم معاون رییس‌جمهور. استاد محقق هم وزیر پلان شد و هم معاون رییس‌جمهور. آقای انوری وزیر زراعت شد و آقای کاضمی وزیر تجارت. یکتنفر دیگر به نام سلطانی، به عنوان وزیر ترانسپورت معرفی شد. به این ترتیب، از ۲۵ کرسی کابینه، ۶ کرسی به ما تعلق گرفت. این در واقع هما بیست درصد می‌شد.

تقریباً ترکیب کابینه با چانه‌زنی‌های زیادی تکمیل شد و یک نوع توافق جمعی صورت گرفت. اما صحبت حامد کرزی چگونه پیش آمد؟ یک‌روز گفته شد که امروز دستور جلسه بحث روی رییس اداره‌ی موقت است. عبدالستار سیرت کاندیدا بود، ولی هم خودش و هم رفقایش او را خراب کردند... یک عده اعضای هیأت رُم آقای عبدالستار سیرت را قبول نداشتند که کاندیدا باشد و رهبری اداره‌ی موقت را برعهده بگیرد. عمده‌ترین دلیل آن‌ها، مسأله‌ی تباری بود. سیرت از قوم ازبک و وابسته به شاه سابق افغانستان بود، ولی سایر اعضای تیم او می‌گفتند که ما ریاست آقای سیرت در اداره‌ی موقت را قبول نداریم. این موضوع را با من هم در میان گذاشتند؛ حتی برخی از آن‌ها تأکید داشتند که آقای سیرت از سوی اعلی‌حضرت هم چنین صلاحیتی ندارد. اعضای پشتون تبار هیأت رُم می‌گفتند که هر کسی را قبول دارند، ولی سیرت را نه. آن‌ها نامزد نداشتند. خود شاه هم نامزه قابل قبولی بود، ولی او ریاست اداره‌ی موقت را قبول نکرد. روزگار هیأت رُم از روزگار ما بدتر بود.

از سویی هم، خود عبدالستار سیرت شخصن برای خود مشکل خلق کرد. او تحت تأثیر افکار و اعتقادات مذهبی، علیه نیروهای بین‌المللی قرار گرفت و گاه علیه حضور نیروهای بین‌المللی موضع می‌گرفت. او می‌گفت که این اشغال‌گری است. او گاه علیه ابراهیمی در ترکیب اداره‌ی موقت موضع‌گیری داشت. واقعن من متحیر بودم و نمی‌دانستم که او برای چه در اجلاس شرکت کرده است... سیرت از دور خارج شد.

شب همان روز دونفر در باره‌ی حامد کرزی اظهار نظر کردند: مصطفی کاضمی و استاد خلیلی. کاضمی صد در صد تأیید کرد، اما استاد خلیلی گفت که من ایشان را می‌شناسم، شخصیت خوبی است، ولی شناخته‌شده نیست. بحث حامد کرزی قطعی شد. ابراهیمی وظیفه داشت که او را پیدا و معرفی کند."

منبع: سال‌های تغییر؛ روایت نیم قرن زندگی، محمد ناطقی، چاپ اول،

انتشارات امیری

افغانستان هر کدام به دنبال اهداف شان، مصروف یارگیری از درون ساختارهای حاکم و سودجوی مسلط بر جوامع چندین قومی و ساختارهای مشخص در کشور بوده و هیچ نوع نگاه انسانی به انسان محروم این کشور وجود ندارد. در مقابل تشدید آشفتگی اوضاع به رادیکالیزم افراطی فرصت داده، تا با استفاده از فضای این چنینی که نظم حاکم برای آنان ایجاد می‌نماید، میدان مانور و گستره جغرافیایی شان را وسعت داده و با نفوذ عمیق درون ساختارهای امنیتی و حلقات تصمیم‌گیری، ده‌ها حوادث مرگبار چون حمله بر هوتل انترکانتیننتال و موسسه‌ی حمایت از اطفال را با ذهنیت آرام برنامه‌ریزی و تطبیق نمایند.

نفاق و چند دستگی میان قدرت‌های ذی‌دخل در منازعه سبب گردیده که برنامه‌ی واحد و مورد اتفاق غرض مبارزه با این جنبش افراطی و حامیان دولتی‌اش درون نظم مسلط بر کابل شکل نگرفته و متفکران حامی این باورهای ویران‌گر به راحتی و در فضای مضمون از هر نوع آسیب، برنامه‌های مورد نظر شان را تعقیب نمایند. در مقابل ترس از عواقب تحمیل این چنین نظم تمامیت‌خواه اکثریت مردم افغانستان را وادار ساخته است، تا با یک نوع واکنش جمعی در مقابله با سلطه‌ی هژمونیزم افراطی و قومی متحد گردیده و این مبارزه را در دو جبهه با همه خطراتش بپذیرا گردند. شهروندان افغانستان که در دو جبهه مبارزاتی (تمرکز قدرت و تروریزم) ناچار به دفاع از حیات سیاسی و هویت قومی شان اند، هم اکنون راه چاره جز مبارزه و دفاع از ارزش‌های مورد نظرشان را در پیش رو ندارند. بشریت متمدن و باورمند به اصول انسانی نیز ناگذیر است، تا در این مبارزه با مردم افغانستان هماهنگ عمل نموده و در جلوگیری از وسعت این منازعه خون‌بار دست مردم افغانستان را صادقانه بگیرد. ورنه این منازعه‌ی رو به گسترش می‌تواند حوادث مرگ‌بارتر از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱م، ظهور نازیسم در آلمان، فاشیسم در ایتالیا و داعش در خاورمیانه را بسیار به آسانی ایجاد و جامعه‌ی بشری را با یک فاجعه غیر قابل باور مواجه سازد.

که با تضعیف و یا حذف منتقدان سیاسی‌اش، الترناتیف جز تروریزم و افراط‌گرایی گزینه‌ی دیگر را نمی‌توان شاهد بود و یا برمی‌نای باور دیگر، این نگرش تمامیت‌خواهانه که به‌ویژه پس از سال ۲۰۱۴م با برنامه‌تر از هر زمان دیگر عمل کرده است، برنامه‌ی تصفیه و به حاشیه‌راندن منتقدان و معترضان سیاسی را طوری تطبیق و عملی نموده، که جز احیای نظم سنتی و یا سقوط در چنگ تروریزم راه چاره‌ی دموکراتیک و دخیل در اراده جمعی را به گمان اغلب از میان برداشته است. سلطه‌ی شارلاتانیزم سیاسی، که با استتار اعمالش در پوشش قانون کم‌ترین فاصله‌ای با سلطنت مطلقه ندارد، برنامه‌ی پنهان‌اش را آن چنان موفقانه عملی می‌نماید، که گویی دست همه را از پشت بسته است. تشدید این منازعه و به حاشیه‌راندن منتقدان سیاسی برای حلقه‌ی حاکم زمینه داده است، تا موضوع مبارزه با تروریزم، فساد وحشت‌ناک و جلوگیری از توسعه‌ی اقتصاد جرمی کم‌رنگ گردیده و نظم حاکم با یک‌تازگی در میدان بازی سیاسی هزینه‌ای را که جامعه‌ی جهانی غرض پروسه ملت‌سازی اختصاص می‌دهد، همه از مجاری غیر قابل دید، به سمت اختلاس، غارت و فساد جهت گرفته و آن پروسه از بنیاد آسیب ببیند.

بدتر و مایوس‌کننده‌تر از همه ادامه این روند اعتماد روزهای آغازین نسبت به برنامه جامعه‌ی جهانی را در نگاه مردم افغانستان آن چنان متضرر ساخته که حال ذهنیت عامه متیقین به نظر می‌رسد، که جامعه‌ی جهانی از سلطه‌ی نظم حاکم و حتی از انواع گروه‌های افراطی در پشت پرده حمایت قاطع می‌نماید. اغلب به این باور اطمینان یافته‌اند، که آسیب‌ناشی از منازعه با تروریزم که آن‌ها را هدف قرار می‌دهد، در اساس از آدرس کلان جامعه‌ی جهانی هدایت و مدیریت می‌شود. بر مبنای این نگرش موضوعات چون حمایت از وحدت ملی، منافع ملی، حاکمیت ملی، مبارزه با تروریزم و امثال آن ترفندهای به شمار می‌رود، که برای پنهان‌سازی نیات اصلی، وسیله ساخته می‌شود. براساس این تجربه‌ی تلخ به ویژه اقوام به حاشیه رفته به این مسئله باورمند گردیده‌اند، که کشورهای دخیل در منازعه‌ی

نفاق و چند دستگی به‌ویژه در این اواخر، میان قدرت‌های ذی‌دخل در این منازعه سبب گردیده، تا برنامه‌ی واحد غرض مبارزه قاطع و بی‌امان در مقابله با این جنبش افراطی شکل نگرفته و متفکران حامی این اعتقادات، به راحتی برنامه‌های مورد نظر شان را در نقاط مورد نظر تعقیب نمایند. این وضعیت به‌ویژه در افغانستان، از آن نقطه‌ی دچار مشکل گردیده که مردم افغانستان در حل این منازعه به آن آدرس امید بسته بود.

سلطه‌ی بلامنازع و نگاه معطوف به باورهای نفاق‌برانگیز تباری در آن آدرس، که جهت عمده‌ی جبهه مبارزاتی آن‌را نه حامیان باورهای افراطی، بلکه مخالفان سیاسی و یا شرکای قدرت تشکیل می‌دهند، زمینه‌ساز وضعیتی گردیده، که بخش‌های کلیدی وابسته به حلقات حاکم زیر پرده در یک نوع هماهنگی غیر ملموس با افراطیون عمل نمایند. حملات با برنامه و سازمان‌یافته که بنا به اعتراف مسوولان نظم حاکم به‌ویژه در این اواخر به نقطه‌ی اوج رسیده، حاکی از آن پیام شوم و وحشت‌ناک است، که این دو جناح به ظاهر مخالف در خفا با هم در یک نوع پیوند عمیق قرار داشته و از مجاری مختلف هم‌دیگر را حمایت و مشوره می‌دهند. نقاط مشترک به خصوص در بخش انحصار قومی قدرت، که هر دو روی این سکه را به نقاط وصل کشانیده، زمینه‌ی زیست و حیات جمعی را برای اکثریت قاطع مردم افغانستان به شدت تنگ کرده است. نظم حاکم و بر سر اقتدار، که زیر نام مبارزه با تروریزم و ابزار سازی آن جامعه‌ی جهانی را تحمیق و اما امکانات مالی آن‌را جهت بازی و تشویق با تروریزم و حذف مخالفان سیاسی و یا شریک در قدرت هزینه می‌نماید، با در دست داشتن قدرت مانور وضعیت رقت‌بار را به بار آورده، که کمتر پیشنه‌ای برای آن می‌توان سراغ کرد.

تمامیت‌خواهان قدرت که در حذف و یا به حاشیه کشاندن منتقدان سیاسی‌اش، با برنامه‌تر و اما بی‌رحمانه‌تر از افراطیون عمل می‌نمایند، در شرایط کنونی آن چنان پروژه‌ی بی‌برنامه جامعه‌ی جهانی را به بُن‌بست کشانیده،

قدرت‌های استعماری و مدیریت منازعه‌ی...

کشور خاص است در این اواخر، چندان معقول و درست به نظر نمی‌رسد. دل‌چسپی قدرت‌های بزرگ جهانی و منطوقی به این کشور نشان می‌دهد، که این جغرافیا بخش از عمق استراتژیک اغلب قدرت‌های بزرگ جهانی و منطوقی را تشکیل می‌دهد. در جریان قریب به یک‌سده مدیریت نظم سیاسی از مجاری نیروهای سنتی و نخبگان مذهبی برنامه‌ریزی می‌شد؛ اما در جریان چهل سال اخیر، تناسب مدارس مذهبی و کمیت دانشگاه‌ها را از بیرون برای ایجاد ساختارهای متناسب به نیاز آسان‌تر از گذشته مدیریت می‌کنند. در این نظم گویا نیو استعماری سبک و سنگینی ساختارها با افزایش و کاهش محصول مدارس و دانشگاه‌ها تنظیم می‌شود، گه‌گاهی به هر پیمان‌ه‌ای که دانشگاه‌ها توسعه می‌یابد، در درون آن با افزایش مضامین دینی فشار علوم معاصر را کاهش و یا با افزایش مدارس سنتی و شمولیت آن زیر نظم دولتی اهمیت مضامین دینی را با افزایش از دانش معاصر در بخش ساینس و علوم طبیعی در توازن نگاه می‌دارند. در این مورد به جرأت می‌توان ادعا کرد، که پاکستان با استفاده از موجودیت مدارس دینی چندین برابر با محصول دانشگاهی‌اش برای افغانستان ملا و مولوی تولید می‌کند و جمهوری اسلامی ایران علاوه بر آن که هزاران آخند را زیر آموزش دینی قرار می‌دهد، محصول دیگری که نه آخند و نه نخبه‌ی دانشگاهی است، با کمیت ناچیز به بازار کار و سیاست اعزام می‌نماید.

کشورهای دیگر نیز در رقابت با این شیوه (جراحی ساختارها)، به پرورش و تولید مهره‌های ظاهرین مورد نیاز شان کمتر از آن در این کشور کار نمی‌کنند. در این رابطه منازعه بر سر مدیریت آینده‌ی این سرزمین ظاهرین زیر نام کمک نوع دوستانه از پکن تا مسکو، از ریاض تا واشنگتن و لندن موضوعی نیست که از چشم مردم

جنبش‌های افراطی و جهادگرایان از روزگار نخست نقطه‌بندی شان، تا کنون زیر سایه‌ی قدرت‌های بزرگ قد بر افراشته اند؛ اما تا کنون هیچ یکی از حامیان پشت پرده این گروه‌ها اعتراف به حمایت از این نیروها نکرده‌اند، بلکه برخلاف ظاهرین در فضای دیپلماتیک از ایجاد ثبات، صلح، عدم مداخله و حسن هم‌جواری به شدت حمایت کرده‌اند.

مداخله غرض طراحی ساختارها عمدتن برای حفظ تناسب قوا، به‌گونه‌ی سر هم‌بندی و برنامه می‌شود، که در ظاهر قضیه کوچک‌ترین نشان و نمود از مداخله به مشاهده نمی‌رسد. چگونگی این مدیریت در جریان نیم‌قرن اخیر به آسانی قابل دید است. در جریان پنجاه سال اخیر این کشور وابسته به امداد مالی و تسلیحاتی قدرت‌های مغرض، زمانی به الگوی حکومت مشروطه سلطنتی و دموکراسی پارلمانی، و در برهه دیگر به جمهوری توتالیتر و در یک بخش دیگر از تاریخ خود به مرکز سرخ سوسیالیسم قلابی و پس از آن به سمبول و الگوی حکومت‌داری اسلامی، امارت اسلامی و حال هم به شیوه‌ی مضحک و خنده‌آوری به دموکراسی لیبرال و نظام جمهوری ریاستی جا بدل کرده است. در این روزها در بستر این چنین نظم پوشالی به‌گونه‌های مختلف تبعیض و حتی نژاد باوری را آن چنان با برنامه دامن می‌زنند، که گمان برده می‌شود آسیب‌های بزرگ‌تر از این در راه است. وضعیت آشفته زندگی نیم‌قرن مردم افغانستان گویای واقعیت غم‌انگیز است، که زندگی ساکنان یک کشور چگونه از بیرون مرزهایش مدیریت گردیده و انواع پروژه‌های مصیبت، ویرانی و نفاق روی آن‌ها تطبیق و به بهره‌برداری می‌رود.

این گمانه‌زنی که افغانستان بخش از عمق استراتژی یک

مدیر مسئول
عبدالخالق آزاد
شماره‌ی تماس: ۰۷۹۸۵۷۷۸۰۸
سر دبیر
اسحق علی احساس
ایمیل: sadaaym@gmail.com

زیر نظر شورای نویسندگان

- تنها "گپ مردم" بازتاب‌دهنده‌ی موضع‌گیری رسمی نشریه است و مسئولیت نوشته‌های دیگر به عهده‌ی نویسندگان آن می‌باشد.
- "صدای مردم افغانستان" از ارسال نوشته‌های خوب شما استقبال می‌کند.

اداره‌ی نشریه در ویرایش، نشر و یا عدم نشر نوشته‌ها دست باز دارد.

فیس‌بوک: هفته نامه صدای مردم

آدرس دفتر: کابل، کارته - ۳، سرک شش، نزدیک ریاست پاسپورت

شماره‌ی ۱۶۶

سال چهارم، یکشنبه، ۸ دلو ۱۳۹۶ هجری خورشیدی، ۲۸ جنوری ۲۰۱۸ میلادی

نقد اجتماعی

ادبیات نفرت

بسم الله یاورى

این همه نفرت از زبان می‌بارد. ساحت ادبیات وسیع و گسترده است. نقش زبان در جنگ‌های تاریخی بس ملموس است. در حقیقت زبان آوانگارد تغییرات جهانی است. هرچند جهان در یک نبرد سرد زبان‌ستیزی درگیر است، ولی نوع افراطی آن در خرابستان ما وجود دارد. با این حساب نمی‌شود؛ به ارزش‌هایی فرهنگی و تاریخی خویش پشت کرد. نمی‌شود به خاطر حفظ منافع دروغین ملی در برابر زبان‌ستیزی و فرهنگ‌ستیزی هم‌وطنان ناراضی خود سکوت نمود. سکوت امروز باعث محو شدن تمدن دی‌روز و انقراض فرهنگ نسل‌های بعدی خواهد شد. زبان‌ستیزان باید بدانند که با ستیز افراطی باعث خلق ادبیات نفرت بر علیه خود شان می‌شوند. با سانسور هم نمی‌شود جلو تبلور ذر دری را گرفت. روزگاری اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی سابق، با تحمیل ادبیات روسی بر ساکنین تاجیکستان باعث سقوط ادبیات پارسی در این حوزه شد، اما تاریخ نشان داده است، که بشریت دیر یا زود همیشه به اصل خویش رجعت می‌کند. تاجیکستانی‌ها مصداق همین واقعیت تاریخی جامعه‌ی بشری اند و دارند دوباره برای ادبیات به یغما رفته‌ی شان تلاش و مبادرت می‌ورزند. شاعران، نویسندگان و فرهنگیان این سرزمین از سال‌ها به این سو در حوزه‌های مختلف برای زنده کردن هویت زبانی‌شان کار می‌کنند. از دیر زمانی به این طرف هنرمندان تاجیک با برگزاری فستیوال‌های موسیقی کوشش دارند، رابطه‌ی موثر میان هنرمندان حوزه‌ی زبان پارسی ایجاد نمایند. این تلاش‌ها همه دال بر این است، که زبان و هویت فرهنگی زبانی یک‌جامعه با زور، استعمار و زبان‌ستیزی نابود نمی‌شود.

من این سیاهه را بدون هیچ‌گونه تعصب لسانی به رشته‌ی تحریر در آورده‌ام. نایست هم‌وطنان عزیز ما که به زبان پشتو صحبت می‌کنند، با زبان‌ستیزی باعث بریدن فخر تاریخی شان شوند، بلکه باید با نهادینه کردن فرهنگ احترام به تعدد زبانی به تنوع زبان، ادبیات، فرهنگ و تاریخ احترام نمود. خرابستان امروز، خراسان دیروز است. خراسانی که در دامن‌اش مولانا و بلخی، بیهقی و سنایی، خلیل‌الله خلیلی و صدها نویسنده و شاعر نام‌آشنای دیگر قد و قامت کشیده بود و برسکوی افتخارات جهانی مانور می‌رفت. اما اکنون این حوزه‌ی جغرافیایی به جای شاعر، نویسنده و دانشمند، افراط گرایان زبانی، دینی و قومی تولید می‌کند.

بنابراین، قبل از این که زبان و فرهنگ‌ستیزی به یک روش معمول اجتماعی تبدیل شود، باید با این سنت نایجا مبارزه کرد. باید به جای ستیز، واقعیت‌ها و ارزش تاریخی زبان‌های این سرزمین را پاس داشت. با دیکته و تحمیل زبان و ادبیات به‌روز نمی‌شود، لذا نباید به تفاوت لهجه و گویش با کینه و کدورت برخود کرد. رفتارهای حساسیت‌برانگیز بر برابر زبان یک‌حوزه به جز نفرت‌پراگنی، هیچ نتیجه‌ی در پی نخواهد داشت. بهتر این است که برای غنای زبان و فرهنگ این سرزمین کار برنامه طرح شود، نه برای سبوتاژ کردن آن. عده‌ای از زبان‌های ملی محلی کشور به دلیل عدم داشتن تاریخ مکتوب شده و درخشان به شدت آسیب‌پذیر است، با این وصف به زبان‌ستیزان باید فهمانده شود، که اگر واقعاً هویت زبانی برای آنان ارزش دارد، به جای تاختن بر زبان دیگر، برای غنای شدن زبان که به آن تکلم می‌کنند، کار کنند. به هر میزانی که زبان‌ستیزی رنگ نفرت اجتماعی به خود بگیرد و به یک عصبیت عمومی تبدیل شود، زبان‌های با پیشینه‌ی ضعیف تاریخی آسیب می‌بیند.

صدای مردم

افغانستان

هفته‌نامه

نگاهی به بستر تاریخی محکمه‌ی بین‌المللی

جزایی (ICC) در افغانستان

بخش سوم



افغانستان تعریف و تشریح نموده، جهت تطبیق و عملی ساختن آن تلاش نمایند. ایشان تنها مسیر مطمئن و معتبر را ایجاد پروگرام‌های آموزشی، برگزاری کنفرانس‌های ملی و ایجاد تغییرات در سیستم قضایی و عدلی کشور عنوان نمود. سایر سخنرانان نیز روی تغییر ساختار حقوقی دولت و مسوولیت مدیران ارشد سیاسی جهت تعریف یک چارچوب منسجم حقوقی تأکید نمودند و از نهاد اپامر به عنوان یک آدرس مطمئن و بی‌طرف تقدیر به عمل آوردند. این کنفرانس دست‌آوردهای ملموس به دنبال داشت و فرصت‌های مناسب برای حضور حقوقی محکمه‌ی بین‌المللی جرایم در افغانستان فراهم نمود.

به دنبال این ورکشاپ، نهاد اپامر به منظور معرفی هرچه بهتر محکمه‌ی جرایم بین‌المللی در تاریخ ۲-۳ ماه اگست سال ۲۰۰۳م، با حمایت شبکه‌ی آسیایی این محکمه ورکشاپ آگاهی‌دهی دیگری به مدت ۲ روز در شهر کابل برگزار نمود. این برنامه نیز با حضور نمایندگان ارگان‌های دولتی از جمله وزیر عدلیه وقت (عباس کریمی)، نماینده‌ی لوی‌خ‌رنوالی، رئیس کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان و جمع کثیری از نمایندگان سازمان‌های حقوقی کشورهای مختلف شرکت نمودند و از فعالیت‌های اپامر به عنوان یک نهاد مستقل و با روحیه حقوق‌بشری حمایت نموده و وعده سپردند با این نهاد همکاری همه جانبه نمایند. هرچند حکومت وقت افغانستان در قبال تعهدات مبنی بر ایجاد تغییرات شفاف در سکتورهای قضایی، تطبیق مفاد اصول‌نامه‌ی رُم، فراهم‌سازی زمینه‌ی تحقیق قضایی نمایندگان محکمه‌ی جرایم بین‌المللی و نیز تعریف یک استراتژی موثر و کارا جهت اصلاحات حقوقی و قانونی عمل نکردند، اما تلاش‌های اپامر باعث گردید تا چهره‌ی حقوقی و شخصیت قانونی محکمه‌ی جرایم بین‌المللی در افغانستان، آشکار گردیده و نهاد‌های همسو با این داعیه بتوانند با این آدرس حقوقی در سطح بین‌المللی تماس حاصل نموده و از وقوع جنایت‌های سازمان‌یافته به آن‌ها گزارش دهند.

با این وجود حکومت افغانستان بعد از ملحق شدن به اساس‌نامه‌ی رُم در سال ۲۰۰۳م و تلاش نسبی در برخی موارد و ایجاد فرصت‌های خاص برای زمینه‌سازی فعالیت محکمه‌ی جرایم بین‌المللی در مورد حوادث حقوقی کشور، هنوز به صورت جدی و مصمم فرصت قضایی برای این نهاد بین‌المللی فراهم نکردند. محکمه‌ی بین‌المللی جرایم در سال جاری با تلاش برخی نمایندگان شبکه‌های مدنی و نخبگان فرهنگی-فکری، تصمیم گرفتند، تا در مورد حوادث خونین افغانستان بعد از سال ۲۰۰۳م تحقیق نموده و در صورت اكمال این روند از طریق مجاری حقوقی-سیاسی به این موضوع رسیدگی نمایند.

برخوردار نبود، اما به عنوان یک نهاد حامی تعاملات مدنی و مدافع ارزش‌های حقوق‌بشری در افغانستان فعالیت داشت، آن‌ها را متقاعد ساخت تا با این نهاد همکاری نموده و برای شناساندن محکمه در افغانستان تلاش نمایند.

در ۹ مارچ ۲۰۰۲م یک کنفرانس ملی در رابطه با ایجاد کمیسیون مستقل حقوق بشر به کمک ملل متحد در کابل تشکیل شد، که نماینده‌ی اپامر نیز در این کنفرانس شرکت نمود و از مواضع حقوقی این نهاد در قبال قضایای افغانستان برای حاضرین توضیحات قابل ملاحظه ارائه کرد.

در طول سال ۲۰۰۲م، اپامر کمپانی را به خاطر تصویب اصول‌نامه‌ی رُم توسط دولت افغانستان به صورت جدی آغاز نموده و آن‌را در رأس برنامه‌های کاری خود قرار داد. بدین منظور نهاد اپامر به عنوان یک ساختار غیر دولتی، مجهز با ظرفیت‌های کارا و موثر، مستقل و همسو با شبکه‌ی آسیایی محکمه‌ی جرایم بین‌المللی، در سال ۲۰۰۳م برنامه‌ی آموزشی ۲روزه جهت تعریف اهداف محکمه‌ی جرایم بین‌المللی، ساختار و تشکیلات این نهاد عدلی و قضایی، رهنمودهای حقوقی پیرامون فرایند محکمه و دادرسی محکمه و نیز مسوولیت‌های کشورهای عضو، معرفی سکتورهای همکار با این نهاد و موضوع جرائم مربوط به این محکمه، برگزار نمود که این برنامه در هتل بین‌المللی کابل با حضور نمایندگان سکتورهای دولتی، اکادمی علوم، انجمن حقوق‌دانان افغانستان و ارگان‌های فعال در زمینه‌ی حقوق بشر، آغاز و سخنرانان محفل هرکدام به نمایندگی از آدرس‌های معرفی شده، به صورت جدی و قاطع حمایت نمودند. در این محفل داکتر داوود علی نجفی رئیس مجمع متخصصین افغانی (اپامر) و نماینده‌ی شبکه‌ی آسیایی برای محکمه‌ی جزایی بین‌المللی، برای حاضرین، اهداف و فعالیت‌های نهاد اپامر را توضیح داده و اذعان داشت: "محکمه‌ی جزایی بین‌المللی در افغانستان یک پدیده‌ی نو و یک فرصت مناسب می‌باشد، بناً نیاز شدید به معرفی و تطبیق دارد. این مسوولیت ارگان‌های ذی‌ربط است، تا این محکمه را برای مردم

این در حالی بود، که نهاد اپامر به عنوان یک شخصیت مستقل حقوقی، با قابلیت‌های فرهنگی و مدنی از طریق ارائه‌ی یک چارچوب منظم فکری، توانستند زمینه‌ی واکاوی حقوقی را برای محکمه‌ی جرایم بین‌المللی در کشور فراهم نموده و چهره عدلی و قضایی این محکمه را در سطح مناسبات سیاسی-فرهنگی افغانستان مطرح سازد. نمایندگان اپامر، در ملاقات با نمایندگان جامعه‌ی مدنی افغانستان که در اوایل حکومت موقت از ظرفیت مدنی و قابلیت فکری انسجام‌یافته اطمینان خاطر دهند.

این در حالی بود، که نهاد اپامر به عنوان یک شخصیت مستقل حقوقی، با قابلیت‌های فرهنگی

و مدنی از طریق ارائه‌ی یک چارچوب منظم فکری، توانستند زمینه‌ی واکاوی حقوقی را برای

محکمه‌ی جرایم بین‌المللی در کشور فراهم نموده و چهره عدلی و قضایی این محکمه را در

سطح مناسبات سیاسی-فرهنگی افغانستان مطرح سازد. نمایندگان اپامر، در ملاقات با

نمایندگان جامعه‌ی مدنی افغانستان که در اوایل حکومت موقت از ظرفیت مدنی و قابلیت

فکری انسجام‌یافته برخوردار نبود، اما به عنوان یک نهاد حامی تعاملات مدنی و مدافع

ارزش‌های حقوق‌بشری در افغانستان فعالیت داشت، آن‌ها را متقاعد ساخت تا با این نهاد

همکاری نموده و برای شناساندن محکمه در افغانستان تلاش نمایند.